

# کتاب دانیال - شماره صد و سیزده

پرده برداری از کاربرد سه گانه نبوت: درک اهمیت یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در چارچوب کتاب مقدس

Jeff Pippenger

2024-03-03

وقتی خداوند در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قوم آخرالزمانی خود را به «راه‌های کهن» ارمیا بازگرداند، او از پیش قاعده تطبیق سه گانه نبوت را مشخص کرده بود.

خداوند چنین می‌فرماید: در راه‌ها بایستید و بنگرید، و راه‌های دیرین را بجوید که راه نیکو کدام است، و در آن گام بردارید تا برای جان‌های شما آرامی بیابید. اما گفتند: در آن راه نخواهیم رفت. همچنین بر شما نگهبانانی گماشتم و گفتم: به آواز شیپور گوش فرا دهید. اما گفتند: گوش فرا نخواهیم داد. ارمیا ۶:۱۶، ۱۷.

هرگاه خداوند قوم خود را به راه‌های کهن بازگرداند، آنان آرامش می‌یابند (باران پسین)، و آنگاه به نگهبانان پیغام کرنا داده می‌شود. تمام انبیا به کامل‌ترین وجه پایان ایام آخر را مشخص می‌کنند، پس پیغام کرنا ایام آخر همان کرنا نهایی خواهد بود، که همان کرنا هفتم است، یعنی وای سوم.

وقتی مردم او در روزهای آخر گام برداشتن در راه‌های قدیمی را آغاز کردند، روشن شد که ویژگی‌های وای اول یک رهبر تاریخی نمادین مشخص (محمد) را معرفی می‌کند و اینکه وای دوم نیز همین کار را می‌کند (عثمان). همچنین دریافت شد که هر یک از چهار شیپور نخست نیز برای شناسایی خود رهبران نمادین مشخصی دارند، و سپس تشخیص داده شد که اسامه بن لادن رهبر نمادین وای سوم است.

محمد با عربستان مرتبط بود و عثمان نماد امپراتوری عثمانی در ترکیه بود و اسامه بن لادن نماینده تروریسم اسلامی جهانی بود، هرچند او، مانند محمد، عرب بود.

همچنین چنین شناخته شد که وای اول به ارتش‌های روم آسیب زد و وای دوم ارتش‌های روم را به هلاکت رساند. سپس ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان زمانی شناخته شد که اسلام وای سوم به ارتش روم (ایالات متحده) آسیب رساند، اما در هنگام قانون یکشنبه، ارتش روم را به هلاکت خواهد رساند، زیرا ایالات متحده به پایان خود به عنوان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس می‌رسد و حاکمیت ملی خود را به اتحاد سه گانه اژدها، وحش و نبی کاذب واگذار می‌کند.

شناخته شد که ایالات متحده، وحش زمین با دو شاخ قدرت بود. یکی از ویژگی‌های اصلی پیش‌گویی شده برای وحش زمین این است که از بره به اژدها تبدیل می‌شود. در زبان نبوت، شاخ‌ها نمایانگر قدرت‌اند، و قدرت وحش زمین جمهوری خواهی و پروتستانیسم بود که به صورت دو شاخ وحش زمین نمایانده می‌شد. اما اکنون در ایام آخر، دو نیروی وحش زمین به قدرت نظامی و اقتصادی بدل شده‌اند. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اسلام وای سوم به زمین، که نماد وحش زمین بود، به پنتاگون، که نماد قدرت نظامی آن بود، و به برج‌های دوقلوی نیویورک، که نماد قدرت اقتصادی آن بود، ضربه زد.

وقتی همچنین دریافت شد که آغاز دوره وای نخست و پایان دوره وای دوم هر دو نمونه‌ای از مهر شدن آن صد و چهل و چهار هزار نفر را به تصویر می‌کشیدند، روشن شد که با فرارسیدن وای سوم، زمانی که ساختمان‌های عظیم نیویورک فرو ریخته شدند، فرایند مهر شدن آن صد و چهل و چهار هزار نفر آغاز شده بود.

اکنون چنین گفته می‌شود که من اعلام کرده‌ام نیویورک قرار است با موجی جزرومدی روبه‌رو شود؟ من هرگز چنین نگفته‌ام. من گفته‌ام، هنگامی که به ساختمان‌های عظیمی می‌نگریستم که در آن‌جا طبقه پشتِ طبقه قد می‌کشند، «چه صحنه‌های هولناکی رخ خواهد داد وقتی خداوند برخیزد تا زمین را سخت بلرزاند! آنگاه سخنان مکاشفه ۱:۱۸-۳ تحقق خواهد یافت.» سراسر فصل هجدهم مکاشفه هشدار است درباره آنچه بر زمین خواهد آمد. اما درباره آنچه بر نیویورک خواهد آمد، نوری خاص ندارم؛ فقط می‌دانم روزی ساختمان‌های عظیم آن‌جا با زیر و رو کردن قدرتِ خدا به زیر افکنده خواهند شد. از نوری که به من داده شده، می‌دانم که ویرانی در جهان هست. یک کلام از جانبِ خداوند، یک لمس از قدرتِ عظیم او، و این بناهای عظیم فرو خواهند ریخت. صحنه‌هایی رخ خواهد داد که هولناکی آن را نمی‌توانیم تصور کنیم. Review and Herald، ۵ ژوئیه ۱۹۰۶.

«ویرانی‌ای که در جهان است»، خصلت اسلام است، زیرا خصلت آن در باب نهم، آیه یازدهم مکاشفه به صورت آپولیون و آبدون تصویر شده است.

و بر ایشان پادشاهی بود که فرشته‌هاویه است؛ نام او به زبان عبری «آبدون» و به زبان یونانی «آپولیون» است. مکاشفه ۹:۱۱ (نه یازده).

معنای نام، یا سرشت پادشاهی که بر اسلام حکومت می‌کند، هم در عبری و هم در یونانی، چنان‌که با آن دو نام نمایانده شده، «مرگ» و «ویرانی» است؛ و این در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرا رسید، هنگامی که ساختمان‌های بزرگ نیویورک به زیر افکنده شدند. در آن هنگام، فصل هجدهم مکاشفه، آیات یک تا سه، آغاز به تحقق یافتن کرد.

شناخته شده بود که در نخستین اشاره به «مرد وحشی اسلام» در کتاب پیدایش، از واژه عبری «خر وحشی عربی» استفاده شده بود که در آن آیه به «مرد وحشی» ترجمه شده بود. نماد اسلام خانواده اسب است، و در باب نهم کتاب مکاشفه نیز به صورت اسب جنگی نمایانده شده بود. بر روی نمودارهای مقدس حقیق، که به قوم خدا گفته شده بود «نباید تغییر داده شوند»، اسلام نیز با اسب‌های جنگی نمایانده شده بود.

و فرشته خداوند به او گفت: اینک آستن هستی و پسری خواهی زایید و نام او را اسماعیل خواهی نهاد؛ زیرا خداوند رنج تو را شنیده است. و او مردی وحشی خواهد بود؛ دستش بر ضد همه خواهد بود و دست همه بر ضد او؛ و در برابر همه برادران خود ساکن خواهد شد. پیدایش ۱۶:۱۱، ۱۲.

نخستین اشاره به تولد اسماعیل با «خویشتن‌داری»، که به یک نماد اصلی مرتبط با اسلام تبدیل شد، همراه بود.

اکنون سارای، زن ابرام، برای او فرزندی زایید؛ و او کنیزی مصری داشت که نامش هاجر بود. و سارای به ابرام گفت: «اینک، خداوند مرا از زاییدن بازداشته است؛ از تو می‌خواهم نزد کنیزم برو؛ باشد که از او صاحب فرزند شوم.» و ابرام به سخن سارای گوش فرا داد. پیدایش ۱۶:۱، ۲.

در همان نخستین اشاره به اسلام، که با تولد اسماعیل نمایان می‌شود، بر تسلیم تأکید شده است. مفهوم تسلیم در دین اسلام بنیادی است. واژه «اسلام» از دو واژه عبری «سلام» به معنای «صلح» و «اسلم» به معنای «تسلیم شدن» یا «گردن نهادن» مشتق شده است. اسلام می‌آموزد که مؤمنان باید اراده خود را در همه جنبه‌های زندگی به اراده الله (خدا) تسلیم کنند. هنگامی که ساره دریافت با تشویق ابراهیم به گرفتن هاجر و داشتن اسماعیل تصمیم نادرستی گرفته است، از ابراهیم اجازه گرفت با هاجر به تندی رفتار کند؛ و همین باعث شد هاجر از خانه ابراهیم بگریزد. در آنجا پیامی از

فرشته دریافت کرد.

اما ابرام به سارای گفت: اینک کنیزت در دست توست؛ با او هرچه خواهی توست بکن. و چون سارای با او به سختی رفتار کرد، او از برابر او گریخت. و فرشته خداوند او را نزد چشمه آبی در بیابان یافت، نزد چشمه‌ای در راه شور. و گفت: هاجر، کنیز سارای، از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی؟ گفت: از حضور بانوی خود، سارای، می‌گریزم. و فرشته خداوند به او گفت: به نزد بانویت بازگرد و خود را زیر دست او مطیع ساز. و فرشته خداوند به او گفت: نسلت را بسیار خواهم افزود، چنان‌که از فراوانی شمارش نتوانند. و فرشته خداوند به او گفت: اینک آبستن هستی و پسری خواهی زاد و نام او را اسماعیل خواهی نهاد؛ زیرا خداوند رنج تو را شنیده است. و او مردی وحشی خواهد بود؛ دست او بر ضد همه خواهد بود و دست همه بر ضد او؛ و در حضور همه برادران خود ساکن خواهد شد. پیدایش ۶: ۱۶-۱۲.

مهار اسلام، «تسلیم» که نمایانگر سرشت دین اسلام است، و نقش اسلام، همگی در نخستین اشاره به اسماعیل دیده می‌شوند و نمایانگر دین‌ان‌ای نبوی اسلامی هستند که سه «وای» کتاب مکاشفه آن را بازنمایی می‌کنند. وقتی خداوند قوم خود را به راه‌های کهن ارمیا آورد، آنان همچنین دریافتند که «چهار باد»ی که به دست چهار فرشته باب هفتم مکاشفه مهار می‌شوند، به‌طور مشخص همان چهار باد اسلام‌اند.

"فرشتگان چهار باد را نگه می‌دارند؛ این چهار باد به‌صورت اسبی خشمگین تصویر شده است که می‌کوشد از بند رها شود و بر روی تمام زمین بتازد و در مسیر خود ویرانی و مرگ به همراه دارد." انتشارهای نسخه خطی، جلد ۲۰، ۲۱۷.

"اسب خشمگین" اسلام که همچنین همان "چهار باد" "مهار شده" است، در حالی که مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار نفر به انجام می‌رسد، در "مسیر" خود "مرگ و نابودی" (ابدون و آپولبون) را به همراه دارند. همان‌گونه که مهاری که بر هاجر نهاده شد، آن ویژگی نبوی را در نماز اسلام قرار داد، "چهار باد" و "اسب خشمگین" هر دو مهار شده‌اند، و با در نظر گرفتن این واقعیت دریافت شد که آغاز "وای اول" نشان‌دهنده مهاری بر اسلام است، چنان‌که در فرمان تاریخی ابوبکر نمود یافته است.

و به آنان فرمان داده شد که نه به علف زمین و نه به هیچ گیاه سبز و نه به هیچ درختی آسیبی نرسانند، بلکه فقط به کسانی آسیب رسانند که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود ندارند. مکاشفه ۹:۴.

سطر به سطر، آغاز دومین وای، که در کاربرد سه‌گانه سه وای بر آغاز وای نخست قرار داده می‌شود، آزاد شدن چهار فرشته را مشخص می‌کند، که در آیه نمایانگر آزاد شدن دومین جهاد بزرگ اسلام‌اند.

به فرشته ششم که شیپور را داشت، گفت: چهار فرشته را که در رود بزرگ فرات بسته شده‌اند، رها کن. مکاشفه ۹:۱۴.

بنابراین درک شد که در آغاز سومین وای، اسلام هم رها و هم مهار خواهد شد، و این عیناً همان شهادت خواهر وایت است.

در آن زمان، در حالی که کار نجات رو به پایان است، مصیبت بر زمین خواهد آمد و ملت‌ها خشمگین خواهند شد، اما مهار می‌شوند تا مانع کار فرشته سوم نگردند. در آن زمان «باران آخر»، یا تجدید نیرو از حضور خداوند، خواهد آمد تا به صدای بلند فرشته سوم قدرت ببخشد و مقدسان را آماده سازد تا در دوره‌ای که هفت بلای آخر ریخته خواهد شد، استوار بایستند. نوشته‌های نخستین، ۸۵.

وقتی سابقه تاریخی اسلام بررسی شد، روشن شد که جنگ‌ها و دستاوردهای اسلام عربی «وای نخستین» در نگاه اسلام «جهاد بزرگ نخست» شمرده می‌شود، و اینکه جنگ‌های امپراتوری عثمانی که از هنگام رها شدن چهار فرشته آغاز شد، در اسلام «جهاد بزرگ دوم» دانسته می‌شود. بر اساس کاریست سه‌گانه، اسلام بر این باور است که جهاد بزرگ سوم و آخر در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد. چنان‌که ویلیام میلر زمانی نوشت: «تاریخ و نبوت با هم موافق‌اند.»

کاربرد «خط بر خط» در باب رهاسازی و مهار همزمان، چنان‌که با قرار دادن خط نبوتی آغازین «وای نخست» و «وای دوم» بر روی یکدیگر نشان داده می‌شود، به‌طور کامل به‌وسیله روح نبوت تأیید شد؛ و بلافاصله پس از آنکه اسلام در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ضربه زد، رئیس‌جمهور جورج دبلیو. بوش با آغاز جنگ خود علیه ترور، مهار جهانی بر اسلام نهاد. رهاسازی و مهار همزمان «اسب خشمگین» اسلام به‌وسیله کتاب مقدس، روح نبوت و همچنین تاریخ تأیید شد.

کسانی که «از بره پیروی می‌کنند» و به راه‌های کهن جنبش میلری بازمی‌گردند، «آرامش» را می‌یابند که همان باران پسین است؛ به گفته خواهر وایت، آغاز آن هنگامی است که امت‌ها خشمگین‌اند اما مهار شده‌اند، همان‌گونه که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بودند.

در آن زمان، در حالی که کار نجات رو به پایان است، مصیبت بر زمین خواهد آمد و ملت‌ها خشمگین خواهند شد، اما مهار می‌شوند تا مانع کار فرشته سوم نگردند. در آن زمان «باران آخر»، یا تجدید نیرو از حضور خداوند، خواهد آمد تا به صدای بلند فرشته سوم قدرت ببخشد و مقدسان را آماده سازد تا در دوره‌ای که هفت بلای آخر ریخته خواهد شد، استوار بایستند. نوشته‌های نخستین، ۸۵.

کسانی که «از بره پیروی می‌کنند» و به راه‌های کهن میلریتی بازمی‌گردند، به «آرامش» دست می‌یابند که همان باران دیرهنگام است و به گفته خواهر وایت، آغاز آن زمانی بود که فرشته نیرومند مکاشفه باب هجده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرود آمد.

باران پسین بر قوم خدا خواهد بارید. فرشته‌ای نیرومند از آسمان فرود خواهد آمد، و سراسر زمین با جلال او روشن خواهد شد. ۲۱، Review and Herald، آوریل ۱۸۹۱.

آن فرشته نیرومند هنگامی نازل شد که ساختمان‌های نیویورک فرو ریختند، مهر شدن صد و چهل و چهار هزار آغاز شد و باران آخر شروع به نم‌باریدن کرد. آنان که به راه‌های دیرینه ارمیا بازگردانده شدند و «آرامی» را که همان باران آخر است یافتند، سپس تشخیص دادند که «آرامی و تازگی» اشعیا نیز همان باران آخر است، اما همچنین شناسایی آزمونی بود که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پیش روی قوم خدا و به‌ویژه «مردان استهزاگر»ی که بر اورشلیم حکومت می‌کردند قرار گرفت. آنان دریافتند که آن آزمون دو بعد داشت، زیرا نمایانگر پیام اسلام وای سوم بود و به همان اندازه مهم، نمایانگر روش‌شناسی کتاب مقدس‌ای بود که پیام باران آخر را تثبیت می‌کرد.

به آنان گفت: این است آسایش که بدان می‌توانید خستگان را بیاسایانید؛ و این است تجدید نیرو؛ اما نخواستند بشنوند. لیک کلام خداوند برای ایشان چنین شد: فرمان بر فرمان، فرمان بر فرمان؛ سطر بر سطر، سطر بر سطر؛ اندکی اینجا و اندکی آنجا؛ تا بروند و به قفا بیفتند و شکسته شوند و به دام افتاده، گرفته شوند. از این رو، ای مردان استهزاگر که بر این قوم در اورشلیم حکومت می‌کنید، کلام خداوند را بشنوید. اشعیا ۱۲: ۲۸-۱۴.

سلوک در راه‌های کهن به قوم خدا در روزهای آخر امکان داد تا دریابند که مثل ده باکره، که «تجربه قوم ادونتیست را به تصویر می‌کشد»، باید «عیناً» در زمان مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار نفر تکرار شود. گواهی تاریخ زمانی که آن مثل نخستین‌بار تحقق یافت نشان می‌داد که باب دوم حبقوق

به طور مستقیم با آن مثل مرتبط بود و بخشی از آن به شمار می‌آمد. بنابراین «مجادله» ی باب دوم حقوق نمایانگر آزمون آرامش و تجدیدی بود که مردان استهزاگر از شنیدن آن سر باز زدند. هنگامی که شاگردان وفادار کتاب مقدس به بررسی راه‌های کهن ادامه دادند، دریافتند که نه تنها مثل ده باکره و باب دوم حقوق یک نبوت واحد بودند، بلکه باب دوازدهم حزقیال نیز همان نبوت بود.

بخشی از نبوت حزقیال نیز مایه قوت و تسلی برای ایمانداران بود: «کلام خداوند به من رسید و گفت: ای پسر انسان، این چه ضرب‌المثلی است که در سرزمین اسرائیل دارید و می‌گویید: «روزها به درازا کشیده و هر رؤیا ناکام می‌شود»؟ پس به ایشان بگو: خداوند خدا چنین می‌گوید... روزها نزدیک است، و تحقق هر رؤیا... من سخن خواهم گفت، و سخنی که بگویم به وقوع خواهد پیوست؛ دیگر به تأخیر نخواهد افتاد.» «اهل خاندان اسرائیل می‌گویند: رؤیایی که او می‌بیند برای روزهای بسیار آینده است و او از زمان‌های دور نبوت می‌کند. بنابراین به ایشان بگو: خداوند خدا چنین می‌گوید: دیگر هیچ‌یک از سخنان من به تأخیر نخواهد افتاد، بلکه کلامی که گفته‌ام به انجام خواهد رسید.» حزقیال ۲۱:۱۲-۲۵، ۲۷، ۲۸. جدال بزرگ، ۳۹۳.

دوره مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر، چنان‌که در جنبش ظهور ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ نمایان شد، نمایانگر دوره‌ای از زمان در روزهای آخر است، زمانی که «اثر هر رؤیا» «به وقوع خواهد پیوست». تاریخ نبوی وای نخست، وقتی بر تاریخ نبوی وای دوم منطبق می‌شود، تاریخ نبوی وای سوم را مشخص می‌کند؛ و آن، تاریخ نبوی مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر است. این همچنین همان تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ است. این همچنین همان تاریخی است که در آن کار پیام‌آوری که راه را برای پیام‌آور عهد آماده می‌کند، به انجام می‌رسد. این همان تاریخی است که در آن دو شاخ وحش زمین از ششم به سوی «هشتمی» که «از هفت است» گذار می‌کنند. این همان تاریخی است که در آن دو نبی در خیابان کشته می‌شوند، در فصل یازدهم مکاشفه.

اما حقیقتی به همان اندازه مهم این است که، چون کلام خدا هرگز ناکام نمی‌ماند و در پیوند با این اصل که همه پیامبران بیش از هر دوره دیگری از ایام آخر سخن می‌گویند، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ «روزهای نبوت فرا رسیده‌اند»، زمانی که «کلماتی که» خدا گفته است «به وقوع خواهد پیوست» و «دیگر به تأخیر نخواهد افتاد».

سرکشی سال ۱۸۶۳ ادونتیسیم لاودیکیه‌ای را به سرگردانی در بیابان محکوم کرد تا هنگامی که همگی مردند. خداوند در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آن دوره تاریخی بازگشت، همان‌گونه که با اسرائیل باستان در قادش کرده بود.

نخستین سفر به قادش به شورش ده جاسوس انجامید و دوران سرگردانی در بیابان را در پی داشت. در پایان چهل سال، آنان به قادش بازگشتند و همان‌جا بود که موسی بار دیگر به صخره زد و از ورود به سرزمین موعود بازداشته شد، اما آنان با یوشع وارد شدند. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آخرین نسل را مشخص می‌کند و خدا دیگر کلام خود را به تأخیر نخواهد انداخت.

ما در مقاله بعدی به این واقعیت خواهیم پرداخت.

تاریخ زندگی اسرائیل در بیابان، برای منفعت اسرائیل خدا تا پایان زمان به ثبت رسیده است. رفتارهای خدا با سرگردانان بیابان، در همه رفت‌وآمدهایشان به این سو و آن سو، در مواجهه‌شان با گرسنگی، تشنگی و خستگی، و در نمودهای شگرف قدرتش برای رهایی آنان، تمثیلی الهی است آکنده از هشدار و تعلیم برای قوم او در همه اعصار. تجربه‌های گوناگون عبرانیان مکتبی برای آماده‌سازی ایشان برای خانه موعودشان در کنعان بود. خدا می‌خواهد قومش در این روزهای پایانی، با دل‌هایی فروتن و روح‌هایی تعلیم‌پذیر، آزمون‌های آتشی را که اسرائیل باستان از آنها گذشت مرور کنند تا در آمادگی‌شان برای کنعان آسمانی تعلیم یابند.

صخره‌ای که به فرمان خدا زده شد و آب حیات را روان ساخت، نمادی از مسیح بود؛ او نیز زده و مجروح شد تا به وسیله خونش چشمه‌ای برای نجات انسان هلاک‌شونده مهیا گردد. چنان‌که آن صخره یک‌بار زده شده بود، مسیح نیز قرار بود «یک‌بار قربانی شود تا گناهان بسیاری را بر دوش گیرد». اما هنگامی که موسی در قادش شتاب‌زده صخره را زد، این نماد زیبا از مسیح خدشه‌دار شد. نجات‌دهنده ما قرار نبود برای بار دوم قربانی شود. چون آن قربانی عظیم فقط یک‌بار انجام شد، برای کسانی که در پی برکات فیض اویند همین بس که به نام عیسی درخواست کنند—خواست‌های دل را در دعایی توبه‌آمیز بیان کنند. چنین دعایی زخم‌های عیسی را در برابر خداوند لشکرها می‌نهد، و آنگاه خون حیات‌بخش از نو جاری خواهد شد؛ همان که جاری شدن آب حیات برای اسرائیل تشنه نماد آن بود.

تنها با ایمانی زنده به خدا و فرمان‌بری فروتنانه از فرمان‌های اوست که انسان می‌تواند امید داشته باشد رضایت الهی را به دست آورد. در آن واقعه معجزه‌آسای عظیم در قادش، موسی که از غرولند و عصیان پیوسته قوم خسته شده بود، یاور قادر مطلق خود را از نظر گم کرد؛ به فرمان «با صخره سخن بگویند تا آب‌هایش را جاری سازد» اعتنا نکرد؛ و بی‌آنکه از قوت الهی برخوردار باشد، رها شد تا کارنامه‌اش را با نمایشی از غضب و ضعف انسانی لکه‌دار کند. مردی که می‌بایست و می‌توانست تا پایان کارش پاک، استوار و بی‌غرض بایستد، سرانجام مغلوب شد. خدا در برابر جماعت اسرائیل بی‌حرمت شد، آن‌گاه که می‌توانست حرمت یابد و نامش تمجید گردد.

حکمی که بی‌درنگ بر ضد موسی صادر شد، بسیار کوبنده و خفت‌بار بود: اینکه او، همراه با اسرائیل سرکش، باید پیش از عبور از اردن بمیرد. اما آیا انسان می‌تواند ادعا کند که خداوند به خاطر همان یک خطا یا خادم خود به سختی رفتار کرد؟ خداوند موسی را چنان گرامی داشته بود که هیچ انسان زنده دیگری را در آن زمان آن‌گونه گرامی نداشته بود. او بارها و بارها از حق او دفاع کرده بود. دعاهایش را شنیده و با او رو در رو سخن گفته بود، چنان‌که انسانی با دوست خود سخن می‌گوید. و درست به همان اندازه که موسی از نور و معرفت برخوردار بود، میزان تقصیر او سنگین‌تر می‌شد. علائم زمانه، ۷ اکتبر ۱۸۸۰.